

خود نشاند و کنت ای عبدالمطلب از سر علم خود با تو چیزی در میان
 بی نیم و ترا از امری خبری دهم که اگر بجای تو دیگری بودی آنرا
 نگفتی اما چون تو معدن آبی ترا بر آن مطلق کردیم باید که آنرا
 پوشیده داری چون وقت آن در آید خدای تعالی آنرا بر همه کس
 ظاهر گرداند پس کنت در کتب بکنون و علم محزون که آنرا از برای
 خود اختیار کرده ایم خبری عظیم یا تقدیم که خبر تو و عاقلان و اسد آن
 خواهد بود و آن خبر است که مملو شده است یا درین زودی
 مملو خواهد شد در زمانه که دی که نام وی محمد باشد پدر و مادر
 وی میرند و عظم وی کفالت وی کند خدای تعالی و برادران و
 و مادران و اهل و اقوان وی گرداند و دستان خود را بوی عزیز سازد
 و دشمنان را بوی براندازد پس وی معاوت آن دوستان
 از هر طرف که خواهد در آید و بر هر که خواهد بزند و ظاهر و غایب
 بتصرف خود در آرد آتشهای کز بسبب وی فروبرد و هر که طریق
 پرستش خدای تعالی کرد شیاطین را هجوم دهد و گرداند و توان
 حاجت و کسور قول وی فعلی باشد یعنی فاصل میان حق و باطل
 و حکم وی عدل باشد یعنی در راستی قوی باشد و کمال معروف
 او کند و خود را بکتاب آن نماید و از سکر نمی کند و خود از آن
 اجتناب نماید عبدالمطلب چون این بشنید دعا و ناکنت و کنت
 ای ملک این برادر روشن تر بگوی این ذی زین سوادان عظیم

نویایده

و کنت

و کنت یا عبدالمطلب آنک مجذ من غیر کذب عبدالمطلب چون آن شنید
 بسجده در افتاد این ذی زین کنت سر بردار که دل تو آرام گرفت
 و کار تو از تعاج یافت پس کنت دانستی که آن کیت کنت بلی و پسر
 بود شایسته دختر و بیب را از قوم خود بوی و ادم از وی پسر
 آمد و بر او نام کردم پدر و مادر وی هر دو وفات یافتند من عظم
 تربیت وی کی کنیم این ذی زین کنت هر چه با تو کنت چنانست که کنت
 حال او را پنهان دارد با قوم یهودش بگذارد که دشمن و نیکو خدای تعالی
 ایشانرا بر وی ظلم نخواهد داد و این سخن را نیز با این جماعت که با تو
 همراهند آشکارا کن که از کید ایشان این نیستیم ما را که چون بداند که شما
 بسبب محمد بر ایشان ریاستی خواهد بود هلاک وی خواهند داشت
 یا فرزندان ایشان البته این خواهند کرد پس اگر دانستی که پیش از
 بعثت وی را اجل خواهد رسید سوار و پیاده خود را به تیر برد
 و آنرا دارا ملک خود ساختی که معاوت وی برستی زیرا که در علم
 سابق و کتاب مطلق یا تقدیم کردار ملک وی بداند خواهد بود و کار
 وی آنجا است که نام خواهد پذیرفت و اقوان و اهل و اقوان وی از آنجا
 خواهند خواست و مدفن وی سم آنجا خواهد بود و اگر نه بروی از آنجا
 ترسیدی حال ویرا اظهار کردی و عجب را مطیع و متقا دوی گردانیدی
 ولیکن این معنی را بنویز که از تو تقصیر نخواهد بود بعد از آن
 هر یک از آن قوم ده غلام و کیزک و دو حله برد و دختر و پسر و پسر